

## کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
 Tel: 0049 1633458007  
 E-mail: asangaran@aol.com  
 مسؤل ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکیریان  
 Tel: 00358 405758250  
 E-mail: abdulgolparian@yahoo.com  
 همکاری سر دبیر: بهمن خانی  
 E-mail: khani@live.nl

[www.iskraa.org](http://www.iskraa.org)

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اساس سوسیالیسم  
 انسان است.  
 سوسیالیسم  
 جنبش بازگرداندن  
 اختیار به انسان است.



منصور حکمت

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

چهارشنبه ها منتشر میشود

۸ فروردین ۱۳۸۶، ۲۸ مارس ۲۰۰۷

سر دبیر: عبدالکیریان [abdolgolparian@yahoo.com](mailto:abdolgolparian@yahoo.com)

### مصاحبه ایسکرا با کریم شامحمدی دبیر کودکان مقدمند (نه به مدارس مذهبی، نه به مدارس اسلامی!)



کریم شامحمدی

به لحاظ مضمونی اشکالی در آن نمی بینم.

اما سوال این است چرا کمپین دیگر با چنین سرتیتری؟ در صورتی که اسلام یکی از این مذاهب می باشد.  
 ببینید همانطور که در بالا اشاره کردم در این دو کمپینی که قبلاً اعلام کرده ایم به لحاظ مضمونی اشکالی نمی بینم اشکالی را که می شود به آن اشاره کرد و به نظرم مهم هم هست این است و اینطور به نظر می رسد که این دو کمپین دو تصویر متفاوتی را از خود بروز می دهند که گویا در کمپین اولی صفحه ۴

عبدالکیریان: می خواستم نظر شما را بعنوان دبیر نهاد کودکان مقدمند مبنی بر ( نه به مدارس مذهبی، نه به مدارس اسلامی!) بپرسم. در عنوان پلاتفرم کودکان مقدمند، هم به ( نه به مدارس مذهبی و هم، نه به مدارس اسلامی ) اشاره شده است. چرا هر دو؟ آیا همان نه به مدارس مذهبی کافی نیست؟ چه تفکیکی را مابین مذهب بطور عموم و اسلام بطور خصوص در این رابطه قابل هستی؟

کریم شامحمدی: خیلی ممنون از وقتی که در اختیار من گذاشتید قبل از اینکه به جواب سوال بپردازم خواستم به یک نکته اشاره ای داشته باشم، کمپین (نه به مدارس مذهبی، نه به مدارس اسلامی!) که کودکان مقدمند اعلام کرده است ابتدا به ساکن نیست بلکه تا حالا دو کمپین دیگر با دو سرتیتر متفاوت ولی با یک مضمون داشته ایم اولی (نه به مدارس اسلامی) و دومی (نه به مدارس مذهبی که سایش هم موجود است) و ما هم در هر دوی این کمپینها که اعلام شده بود و هست بوده ایم و فعلاً هم هستیم چونکه

### در پرتو مصافهای اصلی پاسخی به منتقدین حزب



محمد آسگران

میخواهند راه حلشان را به جامعه تحمیل کنند. حزب کمونیست کارگری در این میدان وارد جنگ جدی و سرنوشت سازی شده است. برد و باخت در این جنگ قطعی نیست اما چپ جامعه و در راس آن حزب کمونیست کارگری شانس این را دارد که برنده این جنگ باشد. ما با تمام توان وارد این مصاف شده ایم و باید آنرا گسترش دهیم. راهی بجز پیروز شدن قطعی و شکست دشمن برای ما باز نیست. برای ما و طبقه کارگر راه میانی وجود ندارد. ما در این جنگ علیه بورژوازی هار و افسارگسیخته فقط پیروزی و شکست را پیش روی خود داریم. باید تلاش کنیم با اتکا به قدرت جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی پیروز شویم. این استراتژی ما است.  
 برای پیروز شدن سوسیالیسم در این جنگ،

صفحه ۲

هنگامی که به صحنه سیاست در جامعه ایران نگاه میکنید، جامعه ای در حال تلاطم و بحران را میبینید که به دنبال راه حل و نیروی قابل اتکا میگردد. جامعه وضع موجود را نمیخواهد و نیروهای سیاسی جدی وارد میدان شده اند که راه حل خود را به راه حل جامعه تبدیل کنند. جریانات و قدرتهایی هم

### برنامه های تلویزیون انترناسیونال

برنامه های انترناسیونال همه روزه، تا راه افتادن تلویزیون ۲۴ ساعته حزب در شبکه هات برد، از ساعت ۳ و نیم تا ۴ و نیم عصر به وقت تهران (۲ تا ۳ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی، ۵ تا ۶ صبح به وقت لس آنجلس) از کانال یک پخش میشود.  
 این برنامه هرشب از ساعت ۱۱ و نیم تا ۱۲ و نیم ظهر به وقت ایران، ۱۲ تا ۱ نیمه شب به وقت لس آنجلس، ۹ تا ۱۰ صبح به وقت اروپای مرکزی تکرار میشود.  
 آدرس کانال جدید:

<http://www.newchannel.tv> برای تماشای برنامه از طریق اینترنت

<http://www.channelonetv.com> برای تماشای مستقیم

شماره تلفن تماس با کانال جدید: 001-323 284 42 82

### نتیجه انتخابات سراسری گنگره ۶ حزب

صفحه ۵

یکی از فرماندهان نیروی مسلح رژیم اسلامی در شهر نقده یک جوان ۲۲ ساله را به قتل رساند

صفحه ۶

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در پرتو مصافهای اصلی . . .

علیه بورژوازی، استراتژی کسب قدرت سیاسی در اولویت ما قرار دارد. دشمنان ما و مردم ایران، تلاش میکنند با تمام توان جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی را تضعیف و شکست بدهند. با شکست ما جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی برای دهه های متعددی میتواند به خانه فرستاده شود و نیروی کار ارزان، کارگر خاموش، بازار برده داران مدرن امروزی را پر رونق کند. ما مصمم هستیم که این سرنوشت را نپذیریم. ما مصمم هستیم که کمونیسم و رادیکالیسم را توده ای و کارگر و انسان مدرن امروزی را حول پرچم سوسیالیسم همین امروز متحد کنیم و پیروز شویم. این ها مصافهای اصلی نبرد ما با دشمن است.

اما خام خیالی است اگر فکر کنیم که ما فقط در جنگ با دشمنان آشکار و در قدرت میتوانیم به پیروزی برسیم. کنار زدن مخالفین مغرض و نقد بیرحمانه گرایشات غیر کارگری در جامعه و حتی در جنبش و حزب خودمان یکی از جدالیهای دائمی ما بوده است. تاریخ جریان کمونیسم کارگری از این اتفاقات کم نداشته است.

جریان ما در نقد چپ سنتی و خلقی توانست مارکسیسم را از زیر آوار در آورد. در قدم بعدی، مارکسیسم کلاسیک این دوره، سکوی پرشی شد که کمونیسم کارگری در حزب پایگیرد. بدون تئوری های مارکسیستی در نقد چپ خلقی و غیر کارگری، بدون تئوریهای مارکسیستی در نقد سوسیالیسم بورژوازی و نقد بورژوازی ملی و بدون نقد سبک کار غیر کارگری و تدوین سبک کار کمونیستی، بدون نقد افق غیر کارگری جریانات پوپولیستی، بدون نقد سوسیالیسم روسی و چینی و... منصور حکمت نمیتوانست تئوریها و سیاستهای کمونیسم کارگری را به عنوان تئوری و نقد یک جنبش اجتماعی به دنیای سرمایه داری تدوین کند. ( اینرا در جواب کسانی میگویم که منصور حکمت قبل و بعد از مباحث

کمونیسم کارگری و از این بدتر منصور حکمت قبل و بعد از بحث حزب و قدرت سیاسی را از هم منفک و در مقابل هم قرار میدهند.) این همان داستان مارکس جوان و پیر است. داستانی آشنا و نخ نما است.

مارکسیسم کلاسیک در ایران اساساً در نقد پوپولیسم و سوسیالیستهای بورژوازی متولد شد. در این راستا یک دوره از حیات سیاسی جریان ما باید با تئوریزه کردن کمونیسم کارگری، خود را بازتعریف میکردیم. زیرا تا این مقطع زمانی مارکسیسم به عنوان تئوری درست جنبش کمونیسم کارگری و نقد مارکسیستی به نظرات و ابراز وجود دیگر گرایشات غیر مارکسیستی معرفی شده بود. حال آنکه کمونیسم کارگری با صراحت تمام اعلام میکنند که مشکل تنها در نادرست بودن و غیر کارگری بودن تئوری گرایشات دیگر نیست، بلکه کمونیسم خود از پایه گرایش و نقد و نگرش اجتماعی کارگر علیه سرمایه است. کمونیسم کارگری گرایشی در جنبش طبقه کارگر است که قائم بذات است. همچنانکه سندیکالیسم یک گرایش و نگرش اجتماعی در این جنبش است.

ما تنها با اتکا به تئوریهای درست نمیتوانستیم یک جنبش اجتماعی را به حرکت در بیاوریم. اول باید خود این جنبش را میدیدیم و برسیمت میشناختیم. حزب کمونیست کارگری خود بخش کوچک و حزبیت یافته این جنبش وسیع و اجتماعی است. با این وجود حزب کمونیست کارگری در سیر تکاملی خود و در بطن پیشرویهای سیاسی و تئوریک و سازمانی در مسیر حرکت خود هر از چندگاهی شاهد تقابل و رویگردانی و واگرایی تعدادی از موافقینش بوده است.

این یک امر اتفاقی نیست، برعکس کاملاً قابل پیشبینی و قابل انتظار بوده است. گرایشات سیاسی در حزب هنگامی شکل

میگیرند که قبلاً در جامعه اتفاقی افتاده باشد و این گرایشات توانسته باشند به خود تعیین خاصی بدهند. گرایشات درون احزاب با وصل شدن و یا همسو شدن به تمایلات مشابه خود در جامعه شاخکهای حسیشان متوجه همجنسانشان میشوند و در احزاب به تحرك میافتند. همچنانکه در اوایل تولد جنبش دوم خرداد تعدادی از درون حزب ما فیلشان یاد هندوستان کرد و اعلام کردند که از این حزب استعفا میدهند. اگر چه آنها تحت عنوان اینکه حزب در رسیدن به امر "کارگری شدن" خود ناموفق بوده است، شکست این حزب را اعلام کردند و رفتند، اما حقیقت و بستر ابراز وجود شورشیان آوریل ۱۹۹۹ عروج دوم خرداد بود. این اتفاق کاملاً قابل درک بود، زیرا دیوار چین در میان ما و جامعه نکشیده اند. گرایشات و تمایلات جامعه همیشه احزاب مختلف را تحت تاثیر خود قرار داده و میدهد. این روند در مورد همه احزاب سیاسی صادق است ما تافته جدا بافته ای نیستیم. جریانات سیاسی جدی نمیتواند با تحولات سیاسی متحول نشوند.

در مورد علت جدایی منشعبین هم این قانده حکم فرما بود. واقعاً ممکن است آن چنانکه خودشان میگویند هنوز نتوانند توضیح بدهند چرا از کمونیسم کارگری فاصله گرفتند. اما یک فاکتور مهم دخالت داشت، آنهم تحولات منطقه و مطرح شدن جریانات ناسیونالیست کرد از یک طرف و از طرف دیگر وجود تحریکی قوی و اجتماعی در کردستان بود. این اتفاقات عملاً کردستان را به عنوان یک کانون جدی تحولات سیاسی در ایران قابل توجه کرده بود. افرادی از حزب ما خود را متخصص کردستان و خود را صاحب آب گل میدانستند. همین احساس باعث شد که برای حزب و تئوریهای کمونیستی آن شانه بالا بیندازند و سهم خواهی کنند. فکر کردند همین فردا پس فردا در کردستان شیرینی ها پخش میشود و ناسیونالیستها همه را از آن خود میکنند. به همین دلیل با سر به این سمت رفتند و در مسیر خود به ستهایی که احزاب ناسیونالیست را از نظر آنها مطرح کرده بود چنگ

زند و همچنان در تلاشند آن سنت را زردبان رشد و مطرح کردن خود کنند. به همین دلیل بود که به بارزانی و طالبانی چراغ سبز نشان دادند و برای ملاقات با مقامات دست چندمشان به هر دری زدند. اکنون متوجه شده اند که از حول حلیم با سر در دیک افتاده اند. ریشه باز بینی تعدادی از آنها از همین احساس و تحلیل سرچشمه میگیرد.

آنها مدعی بودند ما (حزب) که قدرت و نفوذی در کردستان داریم چرا نیرویم سهم خود را بگیریم. آنها کردستان را مکان و میعادگاه خود تعریف کردند و ما را متهم کردند که برای کسب قدرت سیاسی عجله نداریم، این تئوری و شاید بهتر بگویم احساس اولیه، آنها را گمراه کرد و قطب نمایی که سالها برای کاربرد آن تلاش شده بود را کنار گذاشتند و این باد توهم آنها را با خود برد. با این تئوری و سطحی نگری از حزب کمونیسم کارگری جدا شدند و رفتند. به همین دلیل اکنون که آب از آسیاب افتاده است و به جایی نرسیده اند میگویند نمیدانند چرا انشعاب کرده اند. دارند به ما بد و بیراه میگویند چرا از این زاویه که آنها را قانع و متوجه کنیم ننوشته ایم و نگفته ایم. آنها به قول خودشان متوجه نشده اند چرا انشعاب کرده اند، اما کماکان ما مقصریم. ایرج فرزند میگوید چون حمید تقوایی چه سنتی بود آنها نتوانستند پوپولیسم کورش مدرسی و مرحله ای کردن انقلاب و سوسیالیسم مردم را رم میدهد و دولت حجابریانی و... را متوجه شوند. مظفر محمدمی میگوید آنها انتخاب دیگری نکرده اند فقط به دلیل اینکه کنگر ۵ برگزار شد و آنها قبول نداشتند رفته اند.

کورش مدرسی میگوید بعد از مرگ منصور حکمت "چپ سنتی" کمونیسم کارگری را شکست داد و ناچاراً رفتند. رحمان حسینزاده میگوید برای کسب قدرت سیاسی حزب تعجیل نداشت به همین دلیل رفتند.

اگر فعلاً تناقض گویی آنها را در نظر نگیریم، این دوستان که عجله داشتند قدرت سیاسی را بگیرند بعد از جدایی یک شبه اعلام کردند

جامعه به راست چرخیده است!! معلوم نبود اگر جامعه به راست چرخیده است چگونه این رهبران با سابقه "میخواستند یک حزب کمونیستی، قدرت را با عجله بگیرد و حمید تقوایی نمیکندارد!!" به هر حال آنها رفتند و اکنون در میان تناقضات و توهمات خود هر کدام دیگری را به نفهمیدن منصور حکمت متهم میکنند. رهبرانی که به سابقه خود متوهم شده بودند اکنون انگار باید برای درک منصور حکمت کلاس آموزشی ببینند. آنها رفتند و ما ماندیم. آنها مشغول فعالیت خود شدند و ما هم حزب کمونیست کارگری را علیرغم همه نامالیمات زمانه به نقطه امید بخش قابل توجهی از جامعه تبدیل کردیم.

اما در این مقاطع از زمان (مقطع انشعاب) اگر ما اکثریت اعضا و کادرهای حزب با روشن بینی و هشیاری و با احساس مسئولیت و قاطع راه را نمی گشویم هر کدام از اتفاقات فوق برای بستن پرونده یک حزب سیاسی کافی بودند. میگویم حزب سیاسی، زیرا راه کارگر و طوفان و سریداران و شاخه های مختلف فدایی هر کدام چند نفری هستند و محفل خودشان را دارند و میتوانند با هم حال کنند. میتوانند از هم قهر کنند. میتوانند جدایی و وصلتشان را مخفی کنند. اما یک حزب سیاسی نمیتواند این کار را بکند. ما نه در دوران کومه له و نه در دوران حزب کمونیست کارگری ایران سبک چپ سنتی را قبول نداشتیم و اجرا نکردیم. هر کس بخواهد از کمونیسم منصور حکمت دفاع کند ناچار است از انسان، از برابری و از سوسیالیسم از جامعه و تغییر آن و از سیاست حرف بزند. هیچکس نمیتواند خود را نزدیک به منصور حکمت قلمداد کند و از بزند ویا از تمامیت ارضی و سرود ملی و آخوند خوش خیم و بدخیم و... بگوید و بنویسد.

اما پیروز شدن جنبش کمونیسم کارگری و در راس آن حزب کمونیست کارگری در ایران باید با درایت و پختگی تمام پیش میرفت. صفحه ۳

میدانیم راهی را که در پیش گرفته ایم ما را با نامالیقات زیادی رویرو کرده و خواهد کرد. میدانیم که الزاماً همسنگران دیروز دوستان امروز و فردا نخواهند بود. میدانیم که این قطار مرتب مسافران تغییر خواهند کرد. کسانی پیاده و کسان دیگری سوار میشوند. همچنانکه در دوران منصور حکمت کسانی از این قطار پیاده شدند و رفتند. گفتند حزب در رسیدن به اهدافش شکست خورده است. قرار بود آنها این پرونده "شکست" را کنار بکنند و پیروزی را دنبال کنند. اما دیدیم که چه سرنوشتی پیدا کردند. حزب راه خودش را رفت، نیرو گرفت، به جنگ با دشمنان رنگارنگش رفت و به اهداف تعیین شده نزدیکتر شد. تا همین حالا هر آدم منصفی میتواند این پدیده را ارزیابی و مقایسه کند و حزب کمونیست کارگری و پیشروهای کمونیسم کارگری را ببیند.

اما دوستان منشعب که قرار بود از حزب بروند و منشأ اثری در جامعه باشند در کنفرانس اولشان اعلام کردند بعد از شش ماه باید ده برابر بشوند، در یک پروسه زمانی به این نتیجه رسیده اند که اشتباه کردند. متوجه شدند که دنبال توهمات راهی شده اند. ما خوشحالیم که همان روز اول گفتیم اشتباه میکنید که از این حزب میروید. اما این دوستان با وجود اینکه به اشتباهات خود پی برده اند، توهمات کاذب هنوز به آنها اجازه نمیدهد که کل حرکتشان و سیاستشان را نقد کنند. گویا هنوز ما مقصر هستیم که آنها رفته اند. آنها انشعاب کردند اما امروز مظفر محمدی میگوید ما انحلال طلب هستیم!

اگر چه سرشان به سنگ خورده است اما دنیای وارونه اینها اجازه نمیدهد حقایق را آنطور که بود ببینند. دوست دارند و تلاش میکنند حزب کمونیست کارگری هم به سرنوشت آنها مبتلا میشد، در حاشیه تحولات جامعه نظاره گر میبود تا اعلام کنند تئوریهایشان درست بوده است. اما سیر حوادث و

محکمی حقایق تعدادی از این دوستان را به تعمق وادار کرده است. ما از این بازی بینی استقبال میکنیم. اما اگر واقع بینی و صداقت و صمیمیت در مرکز این تحول فکری قرار نگیرد به جایی نمیرسد. ادامه این توهمات خام خیالیهای بعدی را به این دوستان دیکته میکنند. این توهم و عدم شناخت، آنها را به این صرافت انداخته است که به فراکسیون اسماعیل بشارت چراغ سبز نشان دهند. البته انصافاً علی جوادی خود در این راستا پیش قدم شد و حرفهای کورش مدرسی علیه حزب کمونیست کارگری را تکرار کرد تا بگوید راه برایش باز کنند.

من، تلاش برای این وصلت را حدث میزد اما سرعت سقوط فراکسیون را تا این حد پیش بینی نمیکردم. جالب این است این بازی کملی فراکسیون - منشعبین کسانی را به وجد آورده است. اما وصلت فراکسیون با آنها نه راه حل مشکلاتشان که تعمیق سردرگمی شان را به دنبال دارد. بی افقی ضربدر بی افقی و بی پرنسیبی میشود. به هر حال اتفاق جالبی در حال افتادن است. حزب طبق معمول باید کارش را بکند و در مصافهای اصلی مبارزه طبقاتی به سرنوشت جامعه و میلیونها انسان باید فکر کند و طرح و نقشه داشته باشد.

کسانی که از حزب فاصله گرفته اند، آنطرف تر مشغول ازدواجها و طلاقیهایشان هستند. بازبینی از جانب تعدادی که قید حزب کمونیست کارگری را زده بودند آغاز شده است. کسانی تلاش میکنند بازبینی و سمت گیری به چه داشته باشند، کسانی هم چراغ رهنمای سمت راست را زده و منتظر تایید همراهان هستند. این بازی تماشایی چند ماه دیگر به پایان میرسد. هر کس به سر کار و زندگی خود باز میگردد. بیان لفظی و قصد این ازدواج و طلاقیها قرار است کمک کند که حزب کمونیست کارگری توجهی به آنها نداشته باشد. اما این دوستان باید بدانند معامله ای در کار نیست. سیاست بازی بچه گانه سطح

پایین توجه کسی را جلب نمیکند، فقط مایه تاسف خواهد شد.

### فراکسیون یا نگرته و منشعبین گر گرفته، عملیات ایدایی علیه حزب کمونیست کارگری ایران

اما با تاسف فراوان در شرایطی که حزب کمونیست کارگری در جدالی سرنوشت ساز وارد گودی استخر سیاست شده است، تعدادی از درون تحت عنوان "نوید بشارت" و اخیراً "فراکسیون" از زاویه منافعی کوچک و حقیر لوله تفنگهایشان را رویه این حزب چرخانده و عملیات ایزایی را علیه این حزب تشدید کرده اند. رهبری این عملیات ایزایی علیه حزب را قبلاً منشعبین به عهده داشتند. برای اینها که کار دیگری نمیتوانند انجام دهند جبهه اصلیشان جنگ با حزب کمونیست کارگری است. اما ناتوانی وعدم قدرتشان در مقابل حزب، آنها را به پارتیزانهای بدون پایه اجتماعی تبدیل کرده است که هر از چندگاهی اگر موفق شوند سنگری را خراب میکنند. در مقابل اینها کافی است ما تعدادی نگهبان داشته باشیم و در جبهه های اصلی سیاست در ایران جنگمان را با دشمن پیش ببریم. اینها دشمن ما نیستند اما در صف دوستان نادان اسم نویسی کرده اند. شاید همین حد کافی باشد که مواظب باشیم خرابکاری نکنند.

اینها متوجه این حقیقت نیستند که با تضعیف این حزب شکست قطعی خودشان را قبل از هر چیز امضا کرده اند. اما این اتفاق به نسبت جنگی عظیم در میدان اصلی سیاست در ایران و در ابعادی بین المللی بسیار حاشیه ای و بی سرانجام است. تفنگداران این جبهه ایدایی چه از بیرون و چه از درون که زیر اسم منصور حکمت علیه حزب کمونیست کارگری شلیک میکنند، شکست خوردگان دیروز و به حاشیه رفتگان امروزند.

اینها همان کسانی هستند که قبلاً هشدارهای ما را جدی نگرفتند و بجای سیاست گذاری به سیاست بازی متوصل شدند. به سابقه خود دلخوش کرده بودند. قبلاً اگر کسی میخواست به حزب کمونیست

کارگری حمله کند باید منصور حکمت را میزد. اکنون برای حمله به حزب باید حمید تقوایی را مورد حمله های سخیف قرار داد. پوپولیستهای مورد نقد دیروز حمید تقوایی، امروز ادعا میکنند کمونیسمشان منصور حکمتی است. آرزو برای هر کسی مجاز است اما انصاف و صمیمیت اگر نباشد فعالیت سیاسی جمعی دیر یا زود بی معنی میشود. اسناد اتحاد مبارزان و حزب کمونیست ایران را نگاه کنید تا سابقه ها هم در جای واقعی خود قرار گیرند.

رفقای مستعفی با سردوشیهایشان رفتند و گفتند، خود منصور حکمت در تئوریهایش تجدید نظر کرده است. ظاهراً به دلیل "روزیونیست" شدن منصور حکمت استعفا دادند و رفتند. آن هنگام منصور حکمت در قید حیات بود و جواب داد. اکنون که خودش نیست تعدادی میخواهند فرقه خودشان را علم کنند و اسم منصور حکمت را بر آن آویزان کنند تا شاید خریداری پیدا شود. این همان بلایی است که چه غیر کارگری و حاشیه ای بر سر مارکس آورد. منصور حکمت همین را هم پیش بینی کرده بود و قبل از مرگش گفته بود رفقا نروید فرقه های حکمتیست درست کنید. اتحاد حزب را نگهدارید و حزب رای و قرار و قطعنامه و مصوبه باشید.

اکنون رفقای فراکسیون که خیلی به منصور حکمت قسم میخورند میگویند مصوبه ای که نظر آنها نباشد را قبول ندارند و علیه آن در جامعه قیام میکنند!! همچنانکه منشعبین نظر اکثریت اعضا و کادرهای این حزب را به سخره گرفتند و گنگره و رای و نظر آنها را تحقیر کردند. اینها همان کسانی هستند گویا میخواهند مردم مستقیماً از طریق شوراهایشان حکومت بدست بگیرند؟! اگر یکی از اینها به فرض در یک جامعه سوسیالیستی به استاندار یک استان انتخاب شود و مردم ناراضی باشند، باید چکار کنند که کس دیگری را جایگزین بگذارند. آیا همین داستان امروز را تکرار نمیکند؟

### نکاتی خطاب به این دوستان:

باید به همه این رفقای فراکسیون، منشعبین و فراکسیون اعلام نشده درون منشعبین یک بار برای آخرین بار بگویم، (زیرا اولین بار تقریباً سه سال و نیم قبل در جواب کورش مدرسی نوشتم) همه ما اکنون خودمان هستیم. هر کدام درکی که از مارکس و منصور حکمت سوسیالیسم داریم را دنبال میکنیم. صمیمانه تر این است که نقد و نظراتان را به اسم خودتان و نه آویزان شدن به منصور حکمت بیان کنید. همه میدانیم به اندازه تعداد سازمانهای چه تفسیر از مارکس وجود دارد، متأسفانه این بلا را شما بر سر منصور حکمت هم آوردید. فقط میتوانم بگویم سعی کنید روی پای خودتان بایستید.

حزب کمونیست کارگری هرچی هست، دارد در جامعه فعالیتش را میکند. بهتر است شما هم همان کار را بکنید. نمیتوانید تا ابد علیه ما فحاشی کنید و از ما پشت پا بگیرید. مگر نمیگوئید ما چه سنتی هستیم خوب شما "کمونیستهای خیلی رادیکال" بروید در جامعه کارتان را انجام بدهید، چرا صبح تا شب به ما لیچار میگوئید. جامعه که دست ما نیست فقط این حزب دست ما است و شما معتقد هستید این حزب هم بورژوازی است، چه سنتی است، در بحران است، هیچی نیست و... "خوب جواب ما خداحافظی محترمانه از شما است. شما حزب و سازمان و فراکسیون خودتان را دارید. آدمهای عاقل و منصفی باشید جامعه برای همه جا دارد. شما را ببینیم. لطفاً به ما آویزان نشوید ما دیگر مسئولیتی در قبال اعمال شما نداریم. خودتان مسئول اعمال و سیاست خودتان هستید. ما آرزو میکنم که شما را در راس یک حرکت اجتماعی در کنار خود ببینیم. قطعاً این بهتر از این خواهد بود که ما با صف سیاه جامگان و سلطنت طلبان و نیروهای اسلامی و قوم پرست و.. رویرو شویم. به امید درایت بیشتر برای همه شما.

از صفحه ۱

## مصاحبه ایسکرا با کریم . . .

(نه به مدارس اسلامی) ما فقط مخالف مدارس اسلامی هستیم و در کمپین دوم (نه به مدارس مذهبی) گویا نقش اسلام سیاسی و ویژه گیهای مدارس اسلامی نادیده گرفته می شود در صورتی که اینظوری نبوده و نیست پس اگر اینظوری نیست چه دلیلی دارد از همین اولش نگوییم که ما به طور عموم چه چیزی را نمی خواهیم و به طور مشخصتر کجا را می خواهیم بزنیم و افشا کنیم به نظرم پلاتفرم ما باید واضح و روشن همه چیز را تصریح کند به همین خاطر پلاتفرمی را که ارائه داده ایم، تلفیقی از این دو پلاتفرم قبلی می باشد در واقع کودکان مقدمند کمپینی را به این اسم (نه به مدارس مذهبی، نه به مدارس اسلامی!) اعلام کرده است که به طور واضح و روشن می خواهیم اینرا بگوییم که ما ممنوعیت مدارس مذهبی را به طور عموم می خواهیم و بر نقش اسلام سیاسی و ویژگیهای مدارس اسلامی که چه نقش اسفناکی را در دنیای امروز بازی می کند را افشا و ترد کنیم بنابر این نقش اسلام سیاسی را با مذهب مسیحیت در قرون وسطی می شود مقایسه کرد، مذهب مسیحیت هم چنین قابلیت ضد انسانی خود را به نمایش گذاشت با زور و ترور، ارباب و آدمکشی و تحمیل عقاید مذهبی به کودکان، زنان و مردان از طریق کلیسا و ارباب و رجوع حاکمیت سیاه خود را تحمیل می کرد و انسانها را تحت نام مرتدین و جادوگران می سوزاندند بلاخره در اروپا اعتراضات و مبارزات وسیعی علیه این حاکمیت سیاه و ارتجاعی به وقوع پیوست و قدرت کلیسا به عقب رانده شد مذهب را از دولت جدا کردند و مذهب را از قوانین و آموزش و پرورش راندند و در واقع این حاکمیت سیاه و ارتجاعی پائین کشیده شد.

اما در قرن بیستم چه؟ در قرن حاضر و همین امروز اسلام سیاسی است که به عنوان يك حاکمیت سیاه و ارتجاعی کارش را با ترور، بمب گذاری، کشتار انسانها، بی حقوقی زن، تحمیل حجاب، تحمیل عقاید مذهبی از طرور کانالهای سازمان

یافته، زندان و رعب و وحشت پیش می برد و نه تنها در خاورمیانه و شمال آفریقا بلکه در دل کشورهای اروپایی و امریکای شمالی کارشان را با بمب و عملیات انتحاری و کشتار پیش می برد و مدعی سهم خواهی در قدرت سیاسی و میداننداری برای ایفای نقش در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می باشد و از این رو يك کارزار وسیع مالی، تبلیغاتی را جهت ایجاد و یا گسترش مدارس اسلامی آغاز کرده اند.

و از طرف دیگر دولتهای غربی به جریانات اسلامی پر و بال می دهند و با سوسیتهای که داده می شود این جریانات ارتجاعی را تقویت می کنند. گفتنی است که اینجا اشاره کنم، سه هفت، قبل نیامکو صابونی وزیر، به هم پیوستگی سوئد، از طرف همین جریانات ارتجاعی به مرگ تهدید شد به خاطر اینکه او هم البته به سبک خودش ممنوعیت مدارس مذهبی و نه به حجاب کودکان را می خواهد و حالا مجبور است که جلساتش را طبق گفته، پلیس مخفیانه بر گزار کند. این اولین بار نیست که گروههای ریز و درشت اسلامی با ترور و رعب و وحشت متوصل می شوند. آنها روش کارشان این است، مدارس اسلامی هم یکی از این کانالهاست که مذهب و قوانین مذهبی را برای شستشوی مغزی کودکان دایر می کنند و آماده شان می کنند برای اهداف سیاهی که دارند. هر جا هم شرایط را مساعد می بینند قوانین شریعت را علم می کنند. تا حالا در سوئد چند بار با اشکال گوناگون خواسته اند که بعضی از قوانین شریعت به جامعه تحمیل کنند ولی از همین روزهای اول از طرف جامعه، نه محکمی گرفتند در کانادا هم چنین تلاشی کردند دولت می خواست دادگاههای شریعت را به رسمیت بشناسد اما تلاششان در هم کوبیده شد. به هر حال با این توضیحات خواستم اینرا تصریح کنم که حامیان مدارس مذهبی به طور عموم دولتهایی هستند که با تز، نسبیّت فرهنگی، به این جریانات ارتجاعی بال و پر می دهند

حمایتشان می کنند و از طرف دیگر جریانات اسلامی هستند که شرایط را به اصطلاح مساعد می بینند و می خواهند باج هم بگیرند و همچنین مدارس اسلامی را برای اهداف سیاه خود به لحاظ اقتصادی و غیره حمایت می کنند بنابر این به نظر من نقش و تاثیر هر مذهبی را در ابعاد اجتماعی می توان توضیح داد و به طور عینی موجودیت هر مذهبی مورد ارزیابی، نقد، افشا و ترد قرار گیرد. مذهب مسیحیت و مذاهب دیگر را هم گذشته از حمایت دولتها باید در موقعیت اجتماعی آن گذاشت، به طور مشخص مذهب مسیحیت را يك بار انداختند و این مذهب مهار شده است در واقع این نقشی را که اسلام سیاسی بازی می کند را ندارد بنابر این همین پدیده را می توان به مدارس مذهبی هم تعمیم داد چونکه بدون شك پشت هر مدرسه ای مذهبی به طور مستقیم یا غیره مستقیم مذهبی خوابیده است و از آنها حمایت می کند و بستگی به قدرت و نقشی که مذاهب در جامعه بازی می کنند دارد کلیسا، مسجد و سینگاک و غیره مدارس مذهبی را در جهت منافع خود حمایت و هدایت می کنند و از طرف دیگر وقتی ما به مدارس اسلامی به طور ویژه در قرن حاضر نگاهی بیندازیم می بینیم که آن قابلیت ضد انسانی، ضد کودکی که مدارس اسلامی از خود بروز می دهد دو بعلاوه، دو نیست آنهم هم به همین خاطر که مذهب مسیحیت مهار شده است و اگر نه جای شکی نیست هر مذهبی که قدرت سیاسی را در دست داشته باشد همان قابلیت ضد انسانی را از خود نشان خواهد داد. اینرا لازم دانستم اشاره کنم تحمیل عقاید مذهبی به کودکان خصیصه، هر مذهبی به طور عموم می باشد ولی جدا سازی میان دختر و پسر، تحمیل حجاب کودکان، ممانعت از فعالیتهای اجتماعی برای کودکان جز، خصوصیتی است که مدارس اسلامی به شدت از خود بروز می دهد.

عبدل گلپریان: این فعالیتهای در چه ابعادی مطرح است؟ منظورم وجه داخل و خارج کشوری است. با توجه به اینکه عمده فعالیت نهاد معطوف به این مدارس در کشورهای اروپایی و

آمریکا است، چه پلاتفرم و خطوط مشخصی برای اینگونه مدارس داخل کشور دارید؟ یا کلا مدارس کودکان در ایران را چگونه وارد این فاکتور می کنید؟ یا چه رهنمود مشخصی در این زمینه برای فعالین دفاع از حقوق کودک در ایران دارید؟

کریم شا محمدی: جواب این سوال کار سختی است، برای همین کارهای زیادی را باید در دستور گذاشت و انجام داد، قبل از اینکه به طور مشخص روی فعالیتهای انگشت بگذاریم لازم است به يك نکته اشاره ای داشته باشیم. در يك دو دهه، اخیر، دولتهای غربی بخصوص آمریکا که حاضر نشده کنوانسیون حقوق کودکان را امضا کنند خود اینها بودند که مدارس مذهبی را دوبرار، به وجود آوردند و جان تازه ای به آن دمیدند، و اسلام سیاسی را در جهت، نظم نوین جهانی، ساخته اند، در واقع دولتها و گروههای ریز و درشت اسلامی دست پرورده خود اینها است، پدید، مدارس مذهبی هم در بتن، نظم نوین جهانی، قابل توضیح است، بنابر این ما و انسانهای طرفدار دفاع از حقوق کودکان را بیشتر از هر زمانی موظف می کند که پرچم انسانیت و حقوق جهانی کودکان را در مقابل این همه بی عدالتی و محرومیتی که به کودکان تحمیل می شود به طور هر چه وسیعتر و متشکل تر بر افزایش، آنهايي که در این سیستم نا عادلانه و نا برابر نفعی دارند با زبان خوش اجازه نمی دهند که حقوق کودکان رعایت شود و نمی گذارند کاری پیش برود. آنها مسجد و کلیسا دارند، کشیش و ملا دارند رسانهای عمومی در اختیارشان هست دولت و غیره هم دارند که راه آزادی کودکان را سد کنند. ما باید با راه انداختن کمپینهای وسیعی در سطح جهان در مقابلشان بیستیم تا تفسیری در بهبود شرایط زندگی کودکان به وجود آید.

به هر حال با این توضیح کوتاه خواستم این را بیان کنم که به طور عموم بانیان نقض حقوق کودکان چه کسانی هستند، یا بهتر می توان گفت چه سیستمی است که راه تحققات احقاق کودکان را سد می کند.

به سوال شما به طور کنکرتتر بر

می کردم همانطور که اطلاع دارید نهاد کودکان مقدمند کمپینی است بین المللی در مبارزه برای احقاق حقوق و رفاه کودکان از همه امکانات و راه های قانونی ممکن، از فعالیت بعنوان يك گروه فشار روی دولتها و نهادهای مختلف، تا فراخوان دادن میتینگ ها و تظاهرات ها و سازماندهی عمل مستقیم مردم، را بکار میگیرد. اگر ما موفق بشویم در چند کشور از کشورهای غرب دولتها را به عقب بنشانیم و ممنوعیت مدارس مذهبی و حجاب کودکان و سبلمهای مذهبی را به آنها بقبولانیم ضربه، کاری را هم بر اسلام سیاسی و هم بر مدافعین تز، نسبیّت فرهنگی، در سطح بین الملل وارد آورده ایم و تاثیر مستقیم آنهم روی حکومتهای اسلامی خواهد بود در مورد ایران که مذهب از آموزش و پرورش علی العموم جدا نیست و حکومت اسلامی تا چنگ و دندان مصلح است باید به طور مشخصتر و در فرصتی دیگر به آن پرداخت همین را اشاره کنم، در ایران جمهوری اسلامی به اصطلاح کنوانسیون حقوق کودکان را امضا کرده است این حکومت چنان ضد کودک است که انسان نمی داند از کجا شروع کند که حقوق کودکان رعایت شود. آنجا چیزی رعایت نمی شود. امنیت و زندگی کودکان در سطح وسیعی زیر سوال است، اعتیاد، کودکان خیابانی، فقر و گرسنگی، خرید و فروش کودکان ..... مصیبتی است که زندگی کودکان را به مخاطره انداخته است تنها راه ممکن این است که بساط این حکومت را جمع کرد ولی تا فرا رسیدن چنین روزی، فعالین دفاع از حقوق کودکان و انسانهای کودک دوست و شریف می توانند از، روشهای قانونی گرفته تا فستیوالهای مختلف با شعارهای رادیکال که در بیان، حقوق کودک درج شده است به میدان بیایند و جمهوری اسلامی را چه در سطح ایران چه در سطح بین الملل افشا کنند تا حالا شاهد چنین فستیوالهایی بوده ایم گسترش این نوع فستیوالها در سطح هر چه وسیعتر جمهوری اسلامی را زیر فشار خواهد گذاشت.

\*\*\*

## نتیجه انتخابات سراسری کنگره ۶ حزب

اسامی نمایندگان کنگره ششم حزب کمونیست کارگری ایران در انتخابات سراسری

۱۲۰ نماینده دیگر از طریق انتخابات محلی تعیین خواهند شد

درصد آرا	ردیف	درصد آرا	ردیف		
44.9%	کریم شامحمدی	41	90.6%	حمید تقوایی	1
44.2%	نوید مینایی	42	89.1%	مینا احدی	2
44.0%	علی جوادی	43	84.4%	شهلا دانشفر	3
43.8%	نادر شریفی	44	83.3%	مریم نمازی	4
43.2%	فریبرز پویا	45	82.9%	مصطفی صابر	5
42.1%	شبهه صلواتی	46	82.5%	اصغر کریمی	6
40.8%	محبوبه سیاهمردی	47	79.5%	محمد آسنگران	7
40.6%	آنر ماجدی	48	79.5%	خلیل کیوان	8
40.0%	یدی محمودی	49	78.8%	کاظم نیکخواه	9
39.3%	کیمیا پازوکی	50	78.4%	فاتح بهرامی	10
39.3%	بهروز مهرآبادی	51	76.5%	محسن ابراهیمی	11
39.1%	سعید پرتو	52	73.9%	سهیلا شریفی	12
39.1%	ایرج فرجاد	53	70.9%	سیامک بهاری	13
38.9%	ناصر اصغری	54	70.9%	کیوان جاوید	14
38.9%	منوچهر ماسوری	55	70.5%	فرشاد حسینی	15
37.4%	جلیل جلیلی	56	69.4%	شیوا محبوبی	16
36.8%	سهیلا خسروی	57	66.0%	سیامک امجدی	17
36.8%	نسرین رمضانعلی	58	63.5%	بهرام سروش	18
36.8%	سمیر نوری	59	61.8%	نازنین برومند	19
36.3%	رزگار رضایی	60	61.3%	شهناز مرتب	20
36.3%	افسانه وحدت	61	60.5%	حسن صالحی	21
36.1%	محمد شکوهی	62	59.8%	عبدل گلپریان	22
35.5%	رحیم یزدانپرست	63	58.5%	عبداله اسدی	23
35.3%	محمد امین کمانگر	64	57.5%	امیر توکلی	24
35.0%	سعید صالحی نیا	65	56.6%	حسن پناهی	25
34.6%	غلام اکبری	66	56.6%	بابک یزدی	26
34.0%	علی محسنی	67	56.2%	فریده آرمن	27
33.5%	علی مرادی	68	56.2%	عصام شکری	28
32.7%	حیدر گویلی	69	55.8%	مهین علیپور	29
31.2%	محمد رضا پویا	70	55.6%	رضا مرادی	30
31.2%	پریسا پوینده	71	54.7%	سوسن صابری	31
30.8%	آنر پویا	72	53.8%	سیما بهاری	32
30.1%	مریم کوشا	73	53.8%	محمد مزرعه کار	33
29.5%	سیاوش آنری	74	52.1%	سامان احمدی	34
27.4%	شراره نوری	75	51.1%	مرسده قانندی	35
26.9%	آلفونسو سیوفونی	76	50.9%	منصور فرزاد	36
26.7%	اوزگور یالچین	77	49.6%	شهلا خباززاده	37
26.5%	زری اصلی	78	48.5%	سیاوش دانشور	38
24.4%	فضل نادی	79	48.1%	میترادانسی	39
23.9%	فریدون فرهی	80	46.2%	بهمن خانی	40

## یکی از فرماندهان نیروی مسلح رژیم اسلامی در شهر نرده یک جوان ۲۲ ساله را به قتل رساند

این قتل و جنایت باید جواب درخور را بگیرد. این پاسدار قاتل به جرم قتل یک انسان باید با اعتراض وسیع مردم روبرو شود. این قتل و جنایت اما در شهری مثل نرده از حساسیت بیشتری برخوردار است. مردم باید هشیار باشند سران رژیم جنایتکار اسلامی و عوامل مزدور آن از یک طرف و ناسیونالیستهای کرد از طرف دیگر تلاش میکنند این وقایع را به پایه اختلافات قومی تبدیل بکنند. آنها گفته اند قاتل فارس زبان و مقتول کرد زبان بوده است و همین مسئله نگرانی جدی در میان مردم ایجاد کرده است. زیرا مردم در این شهر سابقه جنگ جریانات ناسیونالیست کرد و ناسیونال اسلامیهای ترک در ابتدای قیام ۱۳۵۷ دیده اند.

از همین حالا شایعه ای پخش شده است که اختلافات زبانی فارس و کرد یک دلیل قتل بوده است. مردم باید با هشیاری و حساسیت تمام خواهان محاکمه و مجازات این قاتل به جرم قتل یک جوان بشوند. مهم نیست که قاتل یا مقتول به چه زبانی حرف میزنند و یا به چه ملیتی منتسب شده اند. مهم این است فرهنگ و قوانین ارتجاعی اسلامی و حاکمیت سیاه این رژیم چنین فجایعی را در بتن خود میپوراند.

این قاتل باید به جرم قتل، محاکمه و مجازات شود. مردم نرده و شهرهای اطراف باید با اعلام همدردی با این خانواده در مراسم این جوان شرکت کنند و نفرت خود را علیه حکومت اسلامی ابراز دارند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری صمیمانه به خانواده و بستگان و رفقای کمال تسلیت میگوید و مردم نرده را فرا میخواند که در مقابل این جنایت سکوت نکنند.

کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ مارس ۲۰۰۷

بر اساس خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است، یک جوان ۲۲ ساله به اسم کمال رحمانی پور اهل نرده بوسیله علی رضا وندی سرهنگ دوم سپاه با شلیک گلوله به قتل رسید. در اتفاقی تراژیک این جوان ۲۲ ساله جان خود را از دست داد.

کمال رحمانی پور از یک خانواده فقیر بود. این جوان عاشق دختری میشد که پدرش به اسم علی رضا وندی پاسدار و سرهنگ دوم سپاه بوده است. پدر دختر هنگامی که متوجه میشد دخترش با این پسر ارتباط دارد در یک توطئه ای طراحی شده او را به قتل میرساند.

این پاسدار ساعت دوازده شب به دخترش میگوید که به کمال دوست پسرش زنگ بزند و او را دعوت کند که نزد وی برود. دختر این کار را انجام میدهد. وقتی کمال به آنجا میرود پاسدار نامبرده او را به گلوله میندند و از ناحیه پا کمال را زخمی میکنند.

بعد از زخمی شدن این پسر جوان میخواهد فرار کند اما پاسدار مذکور او را دستگیر میکند و اجازه فرار به او نمیدهد. همسایه ها از این ماجرا مطلع میشوند، به پلیس خبر میدهند. نیروی انتظامی به محل تیراندازی می آید. علی رضایندی کارت پاسداری خود را نشان میدهد و میگوید خبری نیست. کسی تیراندازی نکرده و آنها را رد میکند.

اما نیروی انتظامی که اعتماد نمیکند در بیرون در منزل این پاسدار منتظر می ماند. لحظه ای بعد صدای دو گلوله دیگر می آید نیروی انتظامی وارد میشود. در این هنگام با شلیک ۴ گلوله پاسدار نامبرده علی را از پا می اندازد. نیروی انتظامی جوان زخمی را دستبند میزنند و میخواهند با خود ببرند. در این هنگام این پاسدار قاتل از پشت باز هم به این جوان شلیک میکند و یک تیر هم به کمر او اثابت میکند. بدین ترتیب این پسر جوان همانجا جان خود را از دست میدهد.

مردم آزادیخواه! جوانان و مردم شهر نرده!

## جمهوری اسلامی باید برود

### گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

بحثی در مورد:

وضعیت جمهوری اسلامی، بحران هسته ای حکومت و احتمال حمله نظامی آمریکا، مبارزات مردم، موقعیت راست و چپ در جامعه ایران، و نقش و سیاستهای حزب در این شرایط

آلمان- کلن : حمید تقوایی، اصغر کریمی، مینا احدی، محمد آسنگران و خلیل کیوان  
شنبه ۳۱ مارس ساعت ۱۸  
Kalk-Kapelen Str.9 a

سوئد- استکهلم : حمید تقوایی، شهلا دانشفر و خلیل کیوان  
پنجشنبه ۵ آوریل ساعت ۷ بعدازظهر  
Husby Träff

سوئد- یوتبورگ : حمید تقوایی، شهلا دانشفر  
شنبه ۷ آوریل ساعت ۵ بعد از ظهر  
Framtidshuset واقع در  
Ångpannegatan 9A در منطقه Backaplan

سوئد- مالمو : حمید تقوایی، حسن صالحی  
یکشنبه ۸ آوریل ساعت ۱۷  
Ystad vägen 42 طبقه ۵ لوکال فدراسیون پناهندگان ایرانی

فنلاند- تامپره : حسن صالحی، منصور فرزاد  
شنبه ۱۴ آوریل ساعت ۱۷  
(Opiskelijankatu 5) اویسس کلیان کاتو ۵

فرانسه- لیون : اصغر کریمی  
شنبه ۱۴ آوریل (ساعت و محل بعدا اعلان میشود)

کانادا- تورنتو : حمید تقوایی، فاتح بهرامی  
شنبه ۲۱ آوریل ساعت ۱۸  
تورنتو، نورث یورک سنتر

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ مارس ۲۰۰۷

از سایت های حزب کمونیست کارگری  
ایران دیدن کنید

[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

[www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)

به ایسکرا کمک مالی کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!